

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۳۶۵-۳۹۴

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱

(مقاله پژوهشی)

تحلیل تطبیقی آراء سیاسی ابوالحسن ماوردی و نوشته‌های جوینی در تاریخ جهانگشا

پوران پودات^۱، دکتر مریم صادقی گیوی^۲، دکتر اشرف شیبانی اقدم^۳



چکیده

ابوالحسن ماوردی یکی از نظریه‌پردازان سیاسی قرن پنجم است که نقش مهمی در تنظیم مبانی قدرت سیاسی دولت اسلامی داشته است. اندیشه‌های سیاسی سیاستگذاران مسلمان در گذر زمان به متون تاریخی نیز راه یافته است. نویسندگان در این پژوهش کوشیده‌اند به روش توصیفی - تحلیلی و جوه مشابهت آراء سیاسی ماوردی در باب بایسته‌های حکومت و وظایف زمامداران در کتاب الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة را با تاریخ جهانگشا بررسی نمایند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مؤلفه‌های اصلی آراء سیاسی مشترک در دو کتاب «الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة» و «تاریخ جهانگشای جوینی» در شش محور اصلی حاکمیت، وظایف امام و فرمانروا، برکناری امام و حاکم، فرمانروایان استیلا، سرکوبی مخالفان، دیوانسالاری و نهادهای دولتی قابل بررسی است. در نوشته‌های هر دو نویسنده دستیابی به قدرت و دوام حکومت برای زمامدار به خواست و تأیید الهی است. سه وظیفه اصلی حاکم دین‌پناهی، جهاد و عدالت است. خلیفه و سلطان، در واجب‌الاطاعه بودن، حقوق و وظایف برابرند و سرکوبی دشمنان سیاسی به جهاد تعبیر می‌شود و کارگزاران و نهادهای دولتی کارآمد بر دوام دولت می‌افزایند. کلیدواژه‌ها: ابوالحسن ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة، جهانگشای جوینی، حاکمیت، فرمانروایی استیلا.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

pnpt298@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل).

sadeghi.ma.38@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ashraf.sheibani@gmail.com

مقدمه

یکی از مباحث اساسی در جهان اسلام پس از رحلت پیامبر اعظم تا امروز بحث جانشینی، نوع حکومت و مشروعیت آن بوده است؛ به طوری که همه سیاست‌نامه‌نویسان درباره این موضوعات به بیان اندیشه‌های خود پرداخته‌اند.

بازخوانی کتاب‌های تاریخ نشان می‌دهد این کتاب‌ها بازتاب دهنده الگوهای حکومت و سلطنت اسلامی در قالب گزارش‌های روزانه بوده‌اند. این امر تقریباً در تمام کتاب‌های تاریخ مشهود است. از تاریخ‌های طبری، یعقوبی و مسعودی (مروج الذهب)، تنبیه الاشراف و تاریخ بلعمی گرفته تا تجارب‌الامم ابن مسکویه، تاریخ یمینی، تاریخ بیهقی و جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله و نمونه اخیر آن تاریخ جهانگشای جوینی هر یک به گونه‌ای بازتابنده آراء سیاست‌نامه‌نویسان در باب حکومت اسلامی بوده‌اند. در واقع تاریخ‌نگاری سنتی و شرقی چنین ایجاب می‌کرده است که مورخان تبیین‌گر آراء حکومتی باشند. هدف آنها از گزارش تاریخ به گونه‌ای تطبیق اندیشه‌های سیاسی‌ای بوده که اساس خلافت و سلطنت اسلامی و به طور کلی جانشینی پیامبر را تشکیل می‌داده است. بنابه نظر مک‌کولگ در کتاب بنیادهای علم تاریخ این رویکرد اساس و مبنای تواریخ شرقی بوده و کتب تاریخ دوره اسلامی را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است. از این رو بر پایه پژوهش‌ها باید گفت اثر تاریخی‌ای نیست که متأثر از آراء سیاست‌نامه‌نویسانی مانند فارابی، ابوالحسن عامری، ابن سینا، ابن مسکویه و خواجه نصیرالدین طوسی، غزالی و ابوالحسن ماوردی در باب حکومت اسلامی نباشد.

ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی بصری بغدادی (۳۶۴-۴۵۰ ه.ق.) یکی از سیاست‌نامه‌نویسان تأثیرگذار در باب سیاست و حکومت با تألیف کتاب «احکام السلطانیة و الولايات الدینیة» تلاش کرد وظایف و بایسته‌های حکومت اسلامی و حتی سلطنت و امارت در دارالاسلام را بر پایه موازین دینی مأخوذ از احکام قرآن، حدیث و سنت رسول خدا در اداره امور جامعه و تجارب سیاسی خود تبیین نماید. جوینی نویسنده تاریخ جهانگشا، علاوه بر گزارش‌های تاریخی، با بهره‌گیری از آیات و احادیث متعددی که در باب چنگیزخان مغول و سپس ایلخانان می‌آورد، هدفی جز تبیین این آراء ندارد. مسئله اصلی این پژوهش تبیین وجوه مشترک آراء سیاسی ماوردی صرفاً در کتاب احکام السلطانیة وی و نوشته‌های

جوینی در تاریخ جهانگشاست. بررسی و تبیین آراء سیاسی سیاست‌نامه‌نویسان می‌تواند بعد دیگری از ارزش‌های کتب منشور اقناعی و اهداف نویسندگان آن‌ها را نشان دهد.

پیشینه تحقیق

اندیشه‌های سیاسی اسلام و بایسته‌های حکومت موضوع بسیاری از آثار سیاست‌نامه‌نویسان در برهه‌های مختلف بوده است. برای نمونه فارابی با طرح مدینه اسلامی، عقاید سیاسی خود در باره انواع حکومت، ویژگی‌های پادشاه و سلطان، انواع مدینه و ریاست آن را بیان می‌کند. رئیس مدینه از نظر او فیلسوف شاه است. (ر.ک: فارابی، ۱۳۷۹ و نیز مهاجرنیا، ۱۳۸۶) ابن مسکویه به بحث در باره امامت، وظایف امام و انواع حکومت‌ها می‌پردازد و رئیس جامعه را نایب پیامبر خوانده و او را حارس دین و دولت می‌شناسد. (ر.ک: ابن مسکویه، ۱۳۷۰ و نیز مهاجرنیا، ۱۳۸۸) آراء سیاسی ابن‌سینا نیز در کتاب‌های شفا، قانون و الاشارات و التنبیها در باب انواع نظام‌ها، اهداف و وظایف قانونگذار است. (ر.ک: شکوری، ۱۳۸۴) ابوالحسن عامری دیدگاه‌های خود در باره سیاست را معطوف بر اهداف سیاسی و وظایف رئیس جامعه تبیین می‌کند. (ر.ک: عامری، ۱۳۶۷ و فریدونی، ۱۳۸۲) و تأثیرگذارترین ایشان غزالی است که در نصیحة المملوک راه‌های گزینش امام، وظایف و ویژگی تأثیرات سلطان، خلیفه و نیز مخالفان به تفصیل سخن گفته است. (ر.ک: قادری، ۱۳۷۰ و همچنین خاتمی، ۱۳۸۰) درباره اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام نیز آثار نویسندگان معاصر مانند سید جواد طباطبایی، داوود فیرحی، علی اصغر حلبی، حاتم قادری و کمال پولادی نیز در خور توجه است.

نویسندگان سیاست‌نامه‌ها و متون منشور اقناعی مانند جهانگشای جوینی در حکم رسانه‌های عمومی دولت‌ها، با هدف مشروعیت بخشی و تحکیم بنیان حکومت‌ها، سامان دادن به ساختار و انتظام جامعه با انقیاد و فرمانبرداری مردم، یکپارچه‌سازی هویت مسلمانان به کمک باورهای ایرانی و اسلامی (آیات، احادیث، روایات، تمثیل‌ها، توصیف‌ها، تشبیه‌ها حکایات، سروده‌ها، اسطوره‌ها و...) نوشته شده‌اند.

تحقیقات پژوهشگران درباره تاریخ جهانگشا بیشتر به تصحیح، شرح و توضیح لغات و اصطلاحات متن، زیبایی‌شناسی، سبک‌شناسی و ویژگی‌های زبانی، دستور زبان یا بررسی

جنبه‌های تاریخ نگاری و اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر مغول اختصاص داشته است. در باب آراء سیاست‌نامه‌نویسان در آثار تاریخی و نیز تبیین دیدگاه‌های آن‌ها آثار زیادی نوشته شده است از جمله آثار سید جواد طباطبایی، حاتم قادری و نیز مریم صادقی. در باب دین و دولت در ایران عهد مغول نیز اثر شیرین بیانی وجود دارد و اثر دیگر مقاله «بررسی دیدگاه‌های سیاسی و دینی در تاریخ جهانگشا، ۱۳۹۵» از مریم صادقی است و تاکنون اثر مستقلی دربارهٔ وجوه مشترک آراء سیاسی ماوردی به عنوان یکی از برجسته‌ترین سیاست‌گذاران مسلمان و نوشته‌های جوینی در جهانگشا نوشته نشده است. اهمیت تاریخ جهانگشا در این موضوع آن است که این کتاب مرز بین امارت خلیفه اسلامی و فروپاشی خلافت به واسطهٔ حملهٔ هولاکو به بغداد است.

روش تحقیق

این مقاله بر اساس تحقیق کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده است. نویسندگان با مطالعهٔ کتاب‌های الاحکام و جهانگشا، و گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات در زمینهٔ موضوع پژوهش، نهایتاً پس از یافتن مؤلفه‌های مشترک آراء سیاسی در دو کتاب، آنها را به کمک منابع معتبر تحلیل و تفسیر نموده‌اند.

مبانی تحقیق

علی اصغر حلبی در تعریف سیاست می‌نویسد: «سیاست علم یا فنّ اداره یک کشور است. موضوع آن نیز مطالعه و تحقیق در ماهیت حکومت و انواع آن و پدیدارها و تاسیسات سیاسی است و از قدیم‌ترین رشته‌های علوم اجتماعی است و در مسائل پر دامنه‌ای مانند منشأ و رشد و هدف مملکت، ماهیت حاکمیت و نظریه‌ها و آرای گوناگون در باب حکومت بحث می‌کند» (حلبی، ۱۳۸۸: ۱۳).

مهمترین کتاب سیاسی ماوردی «الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة» در یک مقدمه و بیست باب به منظور تقویت مقام سیاسی و دینی خلیفه، اقتدار و مشروعیت عباسیان نوشته شده است. ماوردی از بزرگترین نظریه‌پردازان فقه سیاسی اسلام، در سدهٔ چهارم و پنجم در عصر پراشوب و ملتهب استقلال طلبی قدرت‌های بزرگ ایرانی می‌زیسته است.

علاءالدین عظاملک جوینی تربیت یافتهٔ خاندانی دیوان‌سالار و اهل فضل در دربار

سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان است. بعد از فتح بغداد به فرمان هولاکو نزدیک بیست و چهار سال منصب حکمرانی بغداد را داشته است. با این پیشینه خدمت قطعاً جوینی باید حافظ منافع این دولت‌ها باشد و در اعتلا و کسب مشروعیت ایشان بکوشد. وی در شرح فتح قلاع اسماعیلیه و فتح نامه هولاکو خود را کمینه بنده دولت می‌خواند که «به دالت آنک قال الله تعالی اذکروا نعمة الله علیکم... می‌خواهد که این بشارت، به دور و نزدیک اقالیم عالم رساند و ندایی که زبان ایمان به جان مؤمنان موحد رسانیدست؛ دردهد... (ر.ک: جوینی، ۱۳۹۱: ۶۸۴).

مهمترین مبنای این پژوهش آن است که بسیاری از تاریخ‌نویسان از جمله جوینی در اثر خود به مبانی سیاسی تدوین شده سیاست‌نامه‌نویسان از جمله ماوردی نظر داشته‌اند. چارچوب نظری این پژوهش، نظرات ماوردی در «الاحکام السلطانیة و الولایات الدینیة» است.

بحث

مهمترین اندیشه‌های سیاسی ماوردی در احکام السلطانیة و نوشته‌های جهانگشای جوینی روایت تاریخ در گذشته، فن گفتمان قدرت و محمل بیان اندیشه‌های سیاسی بوده است. کتب تاریخ غیر از گزارش حوادث تاریخی، همانند سیاست‌نامه‌ها بازتابنده نقش و اهمیت اضلاع قدرت و کارگزاران دولت در حوادث، مشروعیت دولت، ساختار و نهادهای دولت، قاهریت سلطان، سپاهیگری، ستیزه با دشمنان داخلی و خارجی، جهاد با کفار، وظایف دولت و مردم، دادرسی و کیفر مخالفان هستند. بنابر رسالت مورخان، متون تاریخی را در شمار متون اقناعی محسوب می‌کنند. در این پژوهش مهم‌ترین آراء سیاسی ماوردی در احکام السلطانیة و نوشته‌های جوینی در تاریخ جهانگشا به طریق تحلیلی به شرح ذیل است.

حاکمیت

منشأ الهی قدرت

ماوردی در نخستین عبارات کتاب خود پس از ستایش خداوند، از تقدیر الهی در برگزیدگی فرمانروا و حق خدادادی و انحصاری حکومت سخن می‌گوید و می‌نویسد: «همو که به فرمانروایان چیزهایی را واگذاشت که در آنها به نیکی تقدیر فرماید و به استواری

تدبیر آورد. پس او را بر همه آنچه تقدیر کرده و تدبیر فرموده است، سپاس و ستایش سزاست» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۷). یزدان‌سالاری سنت دیرینه شرقی بویژه ایرانیان است. خواست خداوند و تقدیر دو امر حتمی است که خواست بنده و اراده او در آن‌ها جایی ندارد. در باور دینی، اعطای قدرت بر حسب استحقاق و استعداد به افراد تعلق می‌گیرد. از آن‌جا که خداوند آگاه‌ترین به مصالح بندگان و مشتاق‌ترین به سعادت ایشان است، سزایمندترین فرمانروایان را بدین منظور برمی‌گزیند. با این‌ها، عزل و نصب فرمانروایان نیز فراتر از حد بندگان بوده و مخالفت و سرکشی در برابر خلیفه و سلطان عین مخالفت با خواست خداوند محسوب می‌شود. تأکید جوینی بر الهی بودن منشأ قدرت و نقش تقدیر در سلطنت از وجوه بارز نویسندگی وی بویژه در توجیه ظهور و اعمال مغولان و مشروعیت بخشی به سلاطین است. از دید او تمام امور جهان نتیجه خواست خداوند است؛ چنانکه می‌نویسد: «هر چه از خیر و شر و نفع و ضرر در این عالم... به ظهور می‌پیوندد، به تقدیر حکیمی مختار منوط است و به ارادت قادری کامگار مربوط؛ که صادرات افعال او بر قانون حکمت و مقتضای فضیلت و معدلت تواند بود و آنچه از وقایع واقع شود از تخریب بلاد و تفریق عباد از نکبت اخیار و استیلائی اشرار، حکمت‌ها در ضمن آن مدرج باشد» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). جوینی قدرت یافتن سلاطین و حتی استیلائی چنگیزخان مغول و دودمان او بر جهان را خواست خداوند و به سابقه حکم ازلی می‌داند و در این باره می‌گوید: «به حکم سابق وعده، او را قوت بطش و غلبه تسلط داد: اِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» (همان: ۱۲۸). از دید او اقدامات سلاطین نیز به تأیید خداوند است. جوینی درباره هلاکو می‌نویسد: «بر عقب ایشان پادشاه مبارک قدم و رأی و شهنشاه مؤید به تأیید خدای در جنبش آمد» (همان: ۶۸۶). خواجه، سلطان را برگزیده خدا معرفی می‌کند و در حکمی کلی می‌گوید: «ملوک برداشته و برگرفته یزدان‌اند» (همان: ۲۶۹) و در جای دیگر با استفاده از آیه ۱۲۸ سوره اعراف قدرت و پادشاهی را میراث و عطیه الهی می‌داند که می‌تواند به مغولان خانمان برانداز نیز تعلق یابد. بنابراین به تصریح می‌گوید: «مفاتیح مملکت اِنَّ الارضَ لِلّٰهِ یورثُهَا مَنْ یَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ در دست مقدرت شاهنشاه اعظم، شاه بنی آدم، خانِ خانان عرب و عجم، منکوقآن ... نهادند» (همان: ۶۱۰). مهمترین هدف نویسندگان متون اقتاعی در بهره‌برداری از دین، تأکید بر

تأیید الهی و نقش تقدیر در حاکمیت و بزرگنمایی در توصیف خلیفه و سلاطین توجیه مشروعیت دینی، سیاسی و اجتماعی آنها در حکمرانی بوده است. از سوی دیگر قداست خلیفه و سلطان به معنای پیوستگی او به قدرت لایزال الهی و نفی تمام مخالفان و دشمنان ایشان بود.

امامت خلیفه و نایبان او

ماوردی از ریاست جامعه به امامت تعبیر می‌کند و می‌نویسد: «امامت بنیاد نهاده شده است برای جانشینی نبوت در پاسداشت دین و تدبیر دنیا» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۱). براین اساس وظیفه پیامبر، امام و هر فرمانروای دیگر جامعه اسلامی، حفظ دین و تدبیر امور دنیاست. دو وجه توأمان حاکمیت دین و دنیا در اسلام، برابر است با حاکمیت مطلقه و همه جانبه حیات مادی و معنوی مسلمانان. با این تفکر هیچ جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی مسلمانان، خارج از حاکمیت و سلطه خلیفه و امام نیست. او نه تنها خلیفه پیامبر، بلکه خلیفه الله است.

ماوردی لفظ مطلق فرمانروا را برای جانشین پیامبر در پاسداشت دین و تدبیر امور مسلمانان به کار می‌برد و می‌گوید: «خداوند که قدرت او فراتر است برای امت، فرمانروایی خواست که به وی مقام نبوت را جانشینی آورد و به او آیین را پاس بدارد. آن‌گاه سیاست را به او واگذاشت تا تدبیر کارها از آنچه دین و شریعت است، سرچشمه گیرد» (همان: ۱۸). هنر ماوردی در جمع بین مقام نبوت و تدبیر یعنی توجیه دینی و عقلی امر امامت و نسبت دادن آن به خلیفه‌ای که به شیوه جانشینی و موروثی صاحب قدرت شده چیزی جز القای مشروعیت دینی و سیاسی او نیست.

در جهانگشا همه امرا و سلاطین، بیگانه یا ایرانی نژاد؛ همه دارای تأیید یزدانی، نماینده خدا در ادای حقوق بندگان، و مسئول هدایت و مجازات مردم هستند. قومی که نام آن‌ها با خشونت، کشتار و غارت عجین شده، معجزه دین محمدی قلمداد می‌شوند تا از طرف خداوند مأمور تأدیب و توبیخ امتی شوند، که کفران نعمت، نخوت و تکبر آن‌ها را از بندگی دور کرده است. از این رو می‌نویسد: «خواست حق - تقدست اسماؤه - آن بود که آن جماعت از خواب غفلت متيقظ شوند. النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا و از سکرته جهالت

است گردن نهادم» (همان: ۱۷). با انعقاد امامت، «بر همه افراد امت است که کارهای عمومی را به او واگذارند، بی آن که در برابر او خودسری یا با او رویارویی کنند، تا در نتیجه، او به پاسداری از منافع عمومی و تدبیر امور، یعنی کاری پردازد که در آن وکیل قرار داده شده است» (همان: ۴۱).

وی برای القای اطاعت بی چون و چرای مردم از خلیفه روایتی از ابوهریره نقل می کند که پیامبر (ص) فرموده است: «پس از من والیانی عهده داران خواهند شد؛ نیکان به نیکوکاری خویش بر شما ولایت خواهند کرد و بدان با بدی های خویش بر شما فرمان خواهند راند. در آنچه با حق مطابقت داشته باشد بدیشان گوش سپارید و از آنان فرمان برید؛ که اگر نیکی کنند به سود شما و به سود خود آنهاست و اگر بدی کنند به سود شما و به زیان ایشان است» (همان: ۲۲).

صراحت بیان جوینی نیز در القای وجوب امر سلطان کاملاً مشهود است. برای مثال: «امثال امر سلطان واجب است و اسعاف ملت‌مسات ارباب حوایج لازم» (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۲۹). مهمترین حجت جوینی برای انقیاد همه مردم، حدیثی از پیامبر است. او حدیث «مَنْ مات و لم یُبايعِ اماماً ماتَ ميتةً جاهلیةً» (همان: ۴۳۸) را در پی طغیان آشکار سلطان محمد خوارزمشاه بر خلیفه ای که رکن اسلام محسوب می شود، نقل می کند و با این استدلال تصریح می کند، بیعت نکردن با امام و قیام علیه او برابر با کفر و مرگ در جاهلیت است.

جوینی تسلیم در برابر مغولان را با استفاده از عوامل متعددی مانند فرمان خداوند در پرهیز از مواضع هلاک، احادیث، تقدیر و موهبت وجود مغولان برای دین تلقین می کند و می نویسد: «و فایده دنیاوی: آنست که هر کس امثال قوت و شوکت لشکر مغول با موافقت قضا و قدر به هر چه روی بدان می آرند ازین مقامات و روایات که از شایبه لاف و ریت کذب میراست... معلوم کنند فرمان ربّانی را که وَ لا تَلْقُوا بِاَیْدِکُمْ اِلَى التَّهْلُکَةِ و امام و مقتدی سازند» (همان: ۱۲۱) و باز می نویسد: «چون پادشاه زادگانی از نسل و تبار چنگیز به دین اسلام مشرف شده اند و پایه های اقتدارشان استحکام یافته است. برین موجبات واجب می شود که از روی عقل که ابلق ایام در زیر ران ایشان رام است که بر قضیت حکم ربّانی و ان جَنحُوا لِّلسَّلْمِ فَاجْنِحْ لَهَا برونند و ایل و منقاد گردند ترک عصیان و عناد گیرند، بر آن جمله که

صاحب شریعت بیان می‌فرماید: اُتْرُكُوا التُّرْكَ مَا تَرَكَوْكُمْ فَإِنَّهُمْ اصْحَابُ بَأْسٍ شَدِيدٍ وَ نَفْسٍ وَ مَالٍ رَا دِر حِصْنِ عِصْمَتٍ وَ پِنَاهِ اَمَانِ اَرْنَدُ وَ اللهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (همان: ۱۲۱-۱۲۲).

انتخاب‌کنندگان امام و انعقاد امامت

ماوردی در بحث انعقاد امامت روش‌های مختلفی را مطرح می‌کند. وی پس از اعلام برگزیدگی امام از سوی خدا، انتخاب امام را تکلیف برگزیدگان امت می‌داند. (ر.ک: ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۳) و در جای دیگر می‌نویسد: «امامت به دو صورت انعقاد می‌یابد: یکی به انتخاب اهل حل و عقد؛ و دیگری به ولایتعهدی امام پیشین» (همان: ۲۳ و ۲۵) و این خود عین تناقض در گفتار ماوردی است چگونه کسی که مؤید به تأیید الهی، جانشین پامبر و در شمار اولی‌الامر قلمداد شده است، اکنون انتخاب او به رأی شایستگان امت (!) وابسته است؟ وی در ادامه می‌گوید: «سپردن امامت به امام پسین به اجماع امت موجب انعقاد امامت است» (همان: ۳۱). به بیان دیگر «امامت با عهد از جانب خلیفه و بیعت از جانب مردم رسمیت می‌یابد» (پولادی، ۱۳۹۴: ۶۸). وی پس از اظهار نظرهای مختلف در برخی احکام و موارد از نظر خود عدول کرده و به حوادث و عملکرد صحابه پیامبر در صدر اسلام استناد نموده و رأی نهایی را صادر می‌کند. مثلاً در باره شمار اهل حل و عقد سرانجام این شمار را به یک تن می‌رساند. اوضاع سیاسی و واقعیت‌های تاریخی موجب شده او به روش‌های مختلف دستیازی به قدرت رو آورد. وی برای صدور رأی نهایی به تاریخ صحابه و خلفا رجوع نموده و شیوه موروثی را مطرح می‌کند و با تکیه بر دو رخداد آن را جایز می‌شمارد. «نخست آن‌که ابوبکر (رض) امامت پس از خود را به عمر (رض) سپرد و مسلمانان نیز به این توصیه، امامت وی را ثابت دانستند. دوم آن‌که عمر (رض) امامت را به اعضای آن شورا سپرد و آن گروه درحالی‌که بزرگان روزگار خویش بودند از سر اعتقاد به صحت این امر درآمدن به شورا را پذیرفتند» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۳۱). وقتی ماوردی، سخن را در حاکمیت امام به انتخاب یک نفر می‌رساند؛ این تفکر کم کم به ذهن متبادر می‌شود که زمامدار می‌تواند به هر روشی حتی استیلا و در سایه شمشیر نیز قدرت را به دست بگیرد. زیرا ماوردی نیز تالی همان فقهایی است که مشروعیت را در استیلا و غلبه زور می‌داند. قاضی ابویعلی فراء بغوی

معاصر ماوردی از زبان امام احمد حنبل در مشروعیت استیلا می نویسد: «هرکس بر مردم با شمشیر غلبه کند تا هنگامی که خلیفه گردد و امیرالمؤمنین خوانده شود، بر هیچ یک از مؤمنین جایز نیست که شب را صبح کند و او را امام خویش نداند؛ خواه نیک کردار باشد یا جنایتکار پس او سرپرست و امیر مؤمنان است» (ابن فراء، ۱۴۰۶ق: ۲۰). با مطالعه بیشتر سیاست نامه های اهل سنت بعد از عهد خلفا و سلطنت امویان و عباسیان آنچه به وضوح دریافت می شود، آنست که «غالب فقها و علمای اهل سنت در ارائه نظریات و فتاوی خود در خصوص مشروع دانستن استیلا و حکومت تغلیبه، هیچگونه دلیلی از عقل و یا از کتاب و سنت رسول الله (ص) ارائه نکرده اند، بلکه صرفاً به عمل صحابه استناد جسته اند که کسی قائل به عصمت آنها نیست» (حاتمی، ۱۳۹۸: ۱۲۱). استناد ماوردی و دیگران به احادیث ساختگی، توسل به اخبار و اقوال بی پایه و سوابق تاریخی، به بن بست رسیدن بسیاری روش های انعقاد امامت، ابرماندن بحث جانشینی و مشروعیت همه، دلیل ناتوانی نویسندگان در القای مشروعیت صاحبان قدرت است.

در قانون حاکمیت مغول منصب فرمانروایی موروثی است و در انتصاب خان حق انتخاب با خان پیشین است. پس از تعیین جانشین، تشریفات این تفویض قدرت در مجلس قوریلتهای طبق آداب خاص انجام می شد. نکته مهم در تعیین فرمانروای جدید اتفاق آرا و بیعت با او در مجلس قوریلتهای است. وقتی چنگیزخان در واپسین روزهای حیات، فرزندش اکتای را جانشین خود اعلام نمود، از فرزندان خواست تا برای نفاذ این حکم بر نظر او صحه بگذارند و هر یک در محضر او خطی بنویسند. جوینی در این باره آورده است: «چنگیزخان گفت که: «نیت با قول اگر متفق است و زفان با دل موافق، خطی مؤکد باز باید داد که بعد از من اوکتای را خان دانید و حکم او را چون جان در تن روان؛ و برین سخن که امروز در حضور من مقرر می شود تغییر و تبدیل راه ندهید و از مصلحت دید من نگذرد. تمامت برادران اوکتای امتثال فرمان او خط نوشتند» (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۳۲). جوینی تفویض خانی به منکوقآن، آیین و مراحل انتصاب خاقان و مجلس قوریلتهای را چنین توصیف می کند: «اولاً تمامت حاضران آن جمعیت را از پادشاه زادگان تا نوینان و امرا، رأی بر آن جملت قرار گرفت که: «چون باتو به سن از پسران بزرگترست و در میان ایشان

سرور، صلاح و فساد امور ملک و دولت او بهتر داند اگر خود خان می‌شود یا به دیگری اشارت می‌کند، حاکمست. چون تمامت برین قضیت متفق گشتند و برین جمله منطبق و خط دادند که ازین سخن که گفتیم به هیچ وجه بیرون نیایم و فرمان باتو دیگرگون نکنیم... باتو چنانک رسم مغولان باشد برخاست و تمامت پادشاه‌زادگان و نوینان بر موافقت او چوک زدند. باتو کاسه گرفت و خائیت را در محلّ خود قرار داد و تمامت خُطّاب و طُلاب برو اقرار کردند... هر کس که در آن جمعیت حاضر بودند بر سبیل تبعیت بیعت کردند» (همان: ۶۵۲ و ۶۵۴) و در جای دیگر جوینی در نشستن باتو بر تخت پادشاهی و خط دادن و اعلام موافقت شاهزاده، نوادگان و خاتونان بر این جلوس می‌نویسد: «سیرامون و دیگر نوادگان و خواتین قآن که در آن حدود بودند قنقور بقای نوین را که امیر قراقورم بود قائم مقام خویش بفرستادند و خط دادند که باتو همه پادشاه‌زادگان را آفاست. حکم و فرمان او به هر چه فرماید نافذست و ما همه بدان رضا داده‌ایم و از آنچه او اشارت راند و صواب بیند ابا ننماییم» (همان: ۶۵۱).

شروط امامت و فرمانروایی

ماوردی برای شایستگان امر امامت هفت ویژگی «عدالت، دانش، سلامت حواس و بدن، رأی و خرد، دلیری و پایمردی، نسب (قریشی بودن)» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴) به تلخیص) را لازم می‌داند. آخرین امتیاز امام در نظر ماوردی که می‌تواند گواه هدف وی برای حفظ خلافت عباسیان باشد، داشتن نسب قریشی است. «بدان اعتبار که هم در این‌باره متنی دینی رسیده و هم بر آن اجماع انعقاد یافته است... چرا که ابوبکر صدیق... در روز سقیفه و آن‌گاه که انصار با سعد بن ابی وقاص بیعت کردند، در بازداشتن آنان از تصدی خلافت به این سخن پیامبر صلی‌الله علیه و اله استناد کرد که فرموده است: «پیشوایان از قریشند» (همان: ۲۴-۲۵). او هوشمندانه با احتجاج‌های متعدد خلافت و حاکمیت را به عباسیان منحصر می‌کند.

توصیف جوینی از هر یک از فرمانروایان تاریخش با هر دین، آیین و قومیتی مطابق ویژگی‌های برشمرده نظریه‌پردازان مسلمان و ایرانی است. نسبت دادن صفات الهی و اغراق‌آمیز به سلاطین، آن‌ها را به انسانهای آرمانی و ماورایی تبدیل می‌کرد. صفات مغولان

در جهانگشا همان صفات شایسته پادشاهان نژاده ایران باستان و مسلمان است. به حکم تقدس و تأیید یزدانی که برای پادشاهان ایرانی مضبوط است او نیز درباره چنگیز آورده است: «حق تعالی چون چنگر خان را به عقل و هوشمندی از اقران او ممتاز گردانیده بود و به تیغ و تسلط از ملوک جهان، سرفراز...» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۲۷) جوینی در ذکر حرکت هولاکو به بلاد غربی او را اغراق آمیز و شکوهمند چنین وصف می کند: «[هلاکو] آنک با بخت بیدار، حلم و وقار یاد داشت و با دولت روز افزون، مزیت عقل رهنمون، با رأی جهان آرای او آفتاب را روایی نیست و با وجود جود او سحاب را نوایی نه. خانان چین و ماچین کجااند تا آیین شاهی آموزند؟ سلاطین پیشین چونند تا قدرت الهی بینند؟» (همان: ۶۶۶) بنابراین توصیف‌ها، مدایح و استناد به آیات و احادیث مکرر جوینی، چنگیز و اخلافتش را شایسته حکومت و فرمانروایی می داند.

وظایف امام و فرمانروا

امور عامه‌ای که ماوردی امام را بر انجام آنها مکلف می داند «ده وظیفه پاسداشت دین، دادرسی، حراست از کیان، اجرای حدود الهی، استوار ساختن مرزها، جهاد، گردآوری «فیء» و زکات، تعیین مقدار عطایا و حقوق متوجه بیت‌المال، به کارگماردن امینان و خیرخواهان و نظارت مستقیم بر امور مسلمین» است (ر.ک: ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۳). مهمترین وظایف فرمانروا در الاحکام ماوردی و تاریخ جهانگشا دین‌باری، جهاد و عدالت است. ادای وظایف دینی و اجتماعی تضمین بقای دولت، مایه اقتدار آن و موجب نفاذ امر و حکم فرمانروا بود.

دین‌باری و پاسداشت دین

ماوردی در فراز نخست باب اول کتابش آورده است: «امامت بنیاد نهاده شده است برای جانشینی نبوت در پاسداشت دین و تدبیر دنیا» (همان: ۲۱). وظیفه پاسداشت دین و گسترش آن در خارج از مرزهای دارالاسلام ایجاب می کند خلیفه یا نایبان او برای تثبیت دین اسلام دست به اقداماتی بزنند. نمونه اقدامات دینی سلطان محمد خوارزمشاه برای تثبیت دین به نقل از جوینی، آن است که وی بعد از فتح سمرقند و دارالملک خواندن آن، در «آنجا مسجد جامعی بنا فرمود و عمارات عالیه آغاز نهاد» (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۷۰). از دید

مغولان قتال و خانمان برانداز را بدان مرتبه می‌رساند که بگوید: «صاحب دعوتان اسماعیلی ذبیح شمشیرزان احمدی گشته» اند (همان: ۷۰۳).

جهاد

ماوردی در باب «گماردن به فرماندهی جهاد» به تفصیل دربارهٔ وظیفهٔ امام در انتصاب فرماندهان جنگهای دینی، انواع آن و وظایف، احکام و شرایط این جنگ‌ها سخن گفته است. او نوشته است: «فرماندهی جهاد به پیکار با مشرکان اختصاص دارد و خود بر دو گونه است: گونهٔ نخست آن که به ساماندهی سپاهیان و تدبیر جنگ محدود باشد. گونهٔ دوم آن که همهٔ احکام و تصمیم‌های مربوط به جنگ از قبیل تقسیم غنایم و بستن قرارداد صلح نیز به فرمانده واگذار شده باشد» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۷۹).

«در اندیشهٔ سیاسی اسلام سرزمین‌ها به سه منطقهٔ دارالاسلام، دارالکفر و دارالحرب تقسیم می‌شوند تا تکلیف و وظیفهٔ حاکمان و مردم را روشن نمایند. وظیفهٔ حاکمان و سلاطین، نفوذ به دارالکفر و مسلمان ساختن ساکنین آن حتی با زور شمشیر بود و وظیفهٔ مردم هم اطاعت از آنان و پرداخت باج و خراج‌های فراوان و بی‌شمار» (صادقی، ۱۳۹۴: ۲۴۱). سلطان محمد خوارزمشاه در محق دانستن خود برای خلع خلیفه در بارهٔ سابقهٔ جهاد خود می‌گوید: «چون سلطانی را که مدد اسلام نماید و روزگار بر جهاد صرف کرده باشد قصد کند، آن سلطان را رسد که دفع چنین امام کند» (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۳۸).

جوینی در جای دیگری از اقدام سلطان علاءالدین تکش در جهاد با کافران می‌گوید: «چون ... از دیوان عزیز فراغ دل حاصل گشت به قطع و حسم ملاحده مایل شد» (همان: ۳۷۵). سلاطین و دستگاه رسانه‌ای ایشان مانند شعرا و مورخان لشکرکشی‌های مکرر به بلاد را به نام غزو یا کفار به گوش خلیفه و مردم می‌رساندند. نمونهٔ آن از زبان خواجه آمده است که: اتسز [خوارزمشاه] به جانب کفار به چند نوبت به غزا رفت و ظفر یافت» (همان: ۳۵۰ و نیز ۳۵۱ و ۳۷۲).

دادرسی و عدالت

اهمیت و نقش دادرسی در ملکداری، انتظام جامعه و دوام ملک ایجاب می‌کند، باب ششم و هفتم کتاب ماوردی به دادرسی و رسیدگی به مظالم اختصاص یابد. نویسنده در

باب دادرسی به بیان خصوصیات و شرایط قاضی و مسئولیت‌های او می‌پردازد. از نظر ماوردی «مسئولیت رسیدگی به مظالم عبارت است از کشاندن طرف‌های نزاع به انصاف ورزیدن با یکدیگر از رهگذر ایجاد ترس در دل‌های آنان، و نیز بازداشتن آنان از انکار حقوق همدیگر از رهگذر نشان دادن اقتدار و هیبت. از این روی از شروط متصدی این مقام است که از جایگاهی بلند، فرمانی روا، اقتدار و هیبتی گران، پاکدامنی‌ای آشکار، آزمندی‌ای اندک و پرهیز بسیار برخوردار باشد؛ چه، او در اعمال ولایت و انجام مسئولیت خود نیازمند نیرومندی پاسبانان و ریزبینی قاضیان است و بدان نیاز دارد که ویژگی‌های این هر دو گروه را در خود گردآورد و با ابّهت و جایگاه والایی که دارد از هر دو نظر فرمانش روا و نافذ باشد» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

ماوردی بنا به اهمیت موضوع، به ذکر تاریخچه به مظالم نشستن زمامداران مسلمان و چگونگی رسیدگی به مظالم می‌پردازد و می‌نویسد: «هیچ‌یک از خلیفگان چهارگانه عهده‌دار رسیدگی به مظالم نشدند؛ زیرا در آن روزگار روح دینی بر مردم غلبه داشت و افزون بر این، آنان با مردمانی رویاروی بودند که انصاف به حق رهنمونشان می‌شد و اندرز از ستمشان بازمی‌داشت و نزاع‌هایی که میان آنها وجود داشت بر سر چیزهایی بود که درباره آن ابهام داشتند و داوری قاضیان این ابهام را می‌زدود» (همان: ۱۶۴).

چون «اوضاع آشفته شد تا جایی که مردم آشکارا به ستم و زورگویی به همدیگر روی آوردند و دیگر توصیه و اندرز برای بازداشتن آنان از کشمکش و یا انکار حقوق یکدیگر بسنده نمی‌کرد و حکمرانان در بازداشتن زورگویان از کار خود و نیز دفاع از حقوق ستمدیدگان نیازمند آن شدند که به مظالم رسیدگی کنند و چیزی را پایه گذارند که در آن قدرت و اقتدار حکومت به دادگری قاضیان درهم آمیخته است» (همان: ۱۶۶).

در باب دادگری باید گفت «پیشینه گرایش به داد در زندگی بشر به قدمت گرایش انسان به زندگی اجتماعی و تشکیل جامعه برمی‌گردد» (شریفی و سید صادقی، ۱۳۹۹: ۱۹). عدالت در متن جهانگشا مفهومی کلی و همراه با مفاهیمی چون سیاست و احسان آمده است. جوینی گزارشی از به مظالم نشستن پادشاهان مغول به دست نداده است. وی تلاش می‌کند به برخی فرمان‌های خانان مغول در باب دادگری ایشان اشاره نماید. نمونه آن: چون قآن به

پادشاهی دست یافت، «به اطراف فرمان و یاسا نوشتند مشتمل بر آنک کسی، دیگری را تعرض نرساند و قوی بر ضعیف زیادتی نجوید. غبار فتن و حوادث ساکن شد و خلایق ایمن گشتند و صیت او چون نسیم معطر با باد شمال در فضای عالم منتشر شد و آوازه داد و دهش او در آفاق سایر گشت» (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۴۴) و نیز در بیان عدالت منکوقاآن آورده است: «چون نوبت خانیت بدو رسید و کلید پادشاهی را در کف سیاست و معدلت او نهادند، فرمان شد که جمعی بازرگانان را پایزه ندهند و نگیرند تا ایشان را از متقلدان کارهای دیوانی میزی و فرقی باشد و اولاغ نشستن خود از جاده معدلت، نیک بر کرانه است هم بدان سبب رعایا را زحمت ندهند» (همان: ۶۶۴). و شاهد دیگر در باب افعال قان آن است که چون «اکثر اقالیم از مخالفان پاک گشت، و آوازه عدل و احسان او اسماع و آذان را گوشوار شد، و ایادی و عوارف او در دست‌ها و سواعد هر یک چون سوار گشت، درگاه او پناگاه عالمیان و حضرت او مسکن و مأوای جهانیان آمد؛ انوار صباح معدلت او چون بی غبار ظلمت شام بود» (همان: ۲۴۵).

از این شواهد پیداست مؤلفه‌های مهم استقرار حکومت، عدالت ورزی، احسان و مدارا با رعایا، و آسودگی خاطر دولت از شورش گروه‌های معاند بوده است. منسوب کردن پادشاهان به صفات خاص خداوند مانند دادگری، عدالت‌گستری، خردورزی، بنده‌پروری، عظمت و ... تلاش نویسندگان برای قداست‌بخشی به ایشان و مقبولیت اجتماعیشان بوده است.

برکناری امام و حاکم

واقعیات سیاسی و جبرهای تاریخی ماوردی را ناگزیر می‌سازد اعلام کند، اطاعت و نصرت امام فرض و دائمی نیست و عوامل متعددی می‌تواند موجب خلع او بشود. هر چند پیش از آن به صراحت امامت را تأیید الهی و امام را برگزیده خدا و نایب پیامبر واجب‌الاطاعه خوانده بود؛ اکنون می‌گوید: «امام تا آنگاه که به حقوق امت پردازد و حق خدای تعالی را در آنچه برای مردم یا بر مردم است گزارده باشد و تا زمانی که وضعش دیگرگون نشده دو حق برای او بر مردم واجب است: فرمانبری و یاری‌رسانی. اما آنچه موجب دیگرگون شدن وضع او می‌گردد و او بدان سبب از دایره شایستگی امامت بیرون

اضطرار» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۶۹).

چون خلیفه در انتخاب و تعیین امیر استیلا نقشی نداشته بنابراین نمی تواند برای او حدود قلمرو و اختیارات یا محدودیت‌ها و شرایطی تعیین کند. با دقت در همه اظهارنظرهای ماوردی درباره امام و حاکمیت معلوم می شود همه مقدمه چینی‌ها و حقوقی که وی برای خلیفه قایل است، حول محور عقیده «الحق لمن غلب» همه چیز شکل می گیرد. پس از تثبیت این حکم آنگاه فقها و سیاست‌نامه‌نویسانی مانند ماوردی با انواع احکام، اسنادها و اعتقادات دینی، سوابق تاریخی و استشهادات گوناگون ملزم هستند با اعطای مشروعیت دینی و تقدس بخشی به خلیفه‌ای که حتی در اداره دارالخلافه ناتوان و بی اختیار است؛ امیران قدرتمند دارالاسلام را زیر سایه زعامت دینی و سیاسی او درآوردند و ایشان را موظف و مجبور به حمایت از وی کنند. نظریه استیلا تمهید ماوردی برای حفظ منافع دارالخلافه و امنیت خلفا از سلطه و تهدید خلفاست. مصداق اضطرار خلیفه در جهانگشا در به رسمیت شناختن سلطان، واهمه خلیفه الناصر از قدرت و نفوذ علاءالدین تکش و فرزندش سلطان محمد چنین است: «در لشکرکشی سلطان تکش به بغداد وقتی لشکر خلیفه مجبور به عقب نشینی شد، خلیفه ناگزیر رسولانی از دارالخلافه با تشریفات فاخر و صلوات وافر به همراه منشور سلطنت ملک عراق و خراسان و ترکستان برای سلطان فرستاد و لقب قطب‌الدین را به پسرش محمد داد» (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۳).

پادشاهان مقتدر ایرانی معاصر ماوردی، همان فرمانروایان استیلایی هستند که به قوه قاهره بر سرزمینی که بر آن حکم می‌رانند استیلا یافته‌اند. ماوردی با درک درست اوضاع سیاسی عصر، دولت‌های استیلا را تامّ الاختیار اعلام می‌کند و می‌گوید: «هیچ یک از این دو فرمانروا موظف نیستند در صورتی که به کار متعارفی دست یازند، در آنچه بنابر اجتهاد خود و به اقتضای فرمانروایی خویش تدبیر کرده‌اند نظر خلیفه را نیز بخواهند» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۷۵). آنچه می‌توانست نشانه قدرت مطلقه خلیفه بر سلاطین و پادشاهان مقتدر باشد مسئله مشروعیت بخشی بود. ماوردی برای حفظ اقتدار خلفا آن‌ها را مسئول مشروعیت امرای استیلا معرفی می‌کند و خلیفه را ملزم می‌داند تا حاکمیت این سلاطین را با ارسال منشور به رسمیت بشناسد. ماوردی در این باره می‌نویسد: «خلیفه با اذن دادن به او، مجری احکام دین

باشد تا بدین ترتیب فرمانروایی وی از بطلان به صحت و از منع به جواز درآید» (همان: ۷۶).
با چنین حکمی قدرت حاصل از برق شمشیر مشروع اعلام می‌شود و خلیفه به نمایندگی از
امت به هر شاه و سلطان غالب و قاهری مشروعیت می‌بخشد.

قلمرو اعمال ولایت فرمانروایی عام در الاحکام، در هفت وظیفه است: «سرپرستی امور
ارتشیان، سرپرستی امور قضایی و گماردن قاضیان و حاکمان، گردآوری خراج و دریافت
زکات، پاسداری از دین و دفاع از کیان، اجرای حدود، امامت جمعه و جماعات، روانه
کردن حاجیان به حج، جهاد با دشمنان، تقسیم غنایم و ستاندن خمس» (همان: ۶۹-۷۰).

اجابت درخواست‌ها، ارسال منشور حکومت و به رسمیت شناختن سلاطین و امرا، بردن
نام سلاطین در کنار نام خلیفه در خطبه‌ها، فرستادن تشریف و عهد سلطنت از درگاه با
گسیل هیئتی به سوی امرای استیلا از جمله تأییدات خلیفه بوده است.

نویسنده جهانگشا در متهم واقع شدن سلطان سنجر و برادرزاده‌اش در کشته شدن خلیفه
المسترشد به حکم جایگاه خاص سلاطین در اندیشه‌های سیاسی، آن‌ها را از این اتهام مبرا
می‌دارد و می‌نویسد: «جمعی از کوتاه نظران و بدخواهان دولت سنجر این حال را بدیشان
[سنجر و برادرزاده اش مسعود] نسبت می‌کردند. اما کذب المنجمون و ربّ الکعبه. حُسن
طویّت و نقاء سریرت سلطان سنجر در متابعت و تقویت دین حنیفی و شریعت و تعظیم
امور دارالخلافه در ضمن شفقت و رأفت از آن واضح ترست که به امثال این بهتان و اشکال
این تزویر، حضرت او را که منبع صفح و منشأ رأفت بود، نسبت توان داد» (جوینی، ۱۳۹۱:
۷۶۱).

جوینی با نظر به جایگاه خلیفه و اساساً مرجعیت دینی و سیاسی وی در جامعه، باید
برای خروج سلطان علیه خلیفه در روایت واقعه به همان دستاویزهای شرعی اشاره کند که
سلطان از آن‌ها بهره برده، زیرا با لشکرکشی و قیام آشکار، خلیفه متهم به کفر و الحاد است.
جوینی می‌نویسد: «سلطان با استفتا از علمای ماوراءالنهر در خلع خلیفه می‌خواست تا
بهبانه‌ای سازد که بدان از وقیعت بنی آدم و ملوک اطراف خویش را معذور کند تا نگویند:
سلطانی که متقلد اسلام باشد بر هوس مُلک قصد امامی کرد [که] رکن اسلام به بیعت او
تمام شود و ایمان خود را بر باد داد» (همان: ۴۳۸).

دلایل جوینی برای مبراً بودن سلطان از این اتهام، پاک سرشتی، دینداری و حراست از حدود شریعت و تعظیم امور دارالخلافه یعنی بزرگداشت مقام امام و انتظام امور جامعه است. چنین اتهامی موجب می‌شود فرمانروایی و مشروعیت آن سلطان به تعبیر ماوردی «شبهه‌ناک، باطل و معیوب گردد» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۷۶). و از آنجا که یکی از وظایف فرمانروایان استیلا ادای حقوق امامت (حفظ منصب امامت) است؛ بنابراین اقدام یا دخالت آشکار سلطان در قتل امامی که ولایت از آن اوست، خروج تلقی شده و کشتن او جایز است.

سرکوبی مخالفان

ماوردی «جدای از جهاد با مشرکان، جنگ‌ها را به سه گونه قسمت می‌کند: جنگ با مرتدان، جنگ با سرکشان و مخالفان، و جنگ با شورشیان و راهزنان» (همان: ۱۱۷). حکم ماوردی درباره مرتدان آن است که: «هرگاه کسانی از اسلام برگردند، خواه به دین‌هایی چون یهود و مسیحیت بگردند که باقی‌گذارند معتقدانش بر آن جایز است و خواه به آیین‌هایی چون زندقه و بت پرستی بگردند که باقی‌گذارند معتقدانش بر آن روا نیست، در هر صورت، جایز نیست چنین مرتدی... به رسمیت شناخته و بر آن باقی‌گذارده شود؛... پیامبر خدا (ص) فرمود: «هرکس دین خود را تغییر دهد او را بکشید» (همان: ۱۱۷).

وی در پیکار با مخالفان نوشته است: «اگر گروهی از مسلمانان سرکشی کنند و با آنچه خواست جماعت است، مخالفت ورزند و مذهبی بدعت گذارند و... چنانچه بدین اقدام از ظاهر فرمانبری از امام روی برنرفته یا به سرزمینی جدای از سرزمین مسلمانان پناه نجسته باشند و افرادی پراکنده از یکدیگر و سازمان‌نیافته باشند که دست قدرت مسلمانان بدیشان می‌رسد و از زیر چتر حاکمیت بیرون نیستند،... با آنان پیکار نمی‌شود و در همه حقوق و تکالیف و حدودی که دارند یا بر آنان لازم است، همان احکام عدالت بر آنها جاری می‌گردد. اگر این سرکشان عقاید خویش را آشکار دارند... امام نادرستی اعتقاد آنان و بطلان بدعتی را که بنیاد نهاده‌اند بر ایشان روشن می‌سازد تا بدین‌سان به آن عقیده که حق است بازگردند برای امام این نیز جایز است که کسانی از این سرکشان را که به فساد تظاهر می‌کنند، از باب تأدیب و به هدف بازداشتن، تعزیر کند، هرچند حق ندارد در کیفر آنان از

برنامه‌های خود بازماند.

هر دشمن سیاسی که با شاه یا سلطان به مقابله برمی‌خاست عاصی نامیده می‌شد. این عاصیان با القاب گوناگون در تمام متون مثنوی از جمله جهانگشا فراوان هستند. برای مثال در وصف لشکرکشی‌های اتسز خوارزمشاه آمده است: «چون جند از عاصیان پاک شد ابوالفتح ایل ارسلان را آن جا فرستاد و آن نواحی برو مقرر فرمود» (همان: ۳۵۱).

سرکوبی دشمنان دغدغه دائمی پادشاهان و صاحب‌منصبان درباری است. از میان زنان قدرتمند در تاریخ جهانگشا نمونه سنگدلی، ترکان خاتون مادر سلطان محمد خوارزمشاه است. «حکم او بر سلطان و اموال و اعیان و ارکان او نافذ... و بسیار خاندان قدیم را واسطه او شد که منقلع گشت و چون ملکی یا ناحیتی مسلم شدی صاحب آن ملک را بر سبیل ارتهان به خوارزم آوردندی تمامت را در شب به دجله انداختی و غرض آن داشتی تا ملک پسرش بی زحمت اغیار و چشمه حکم بی غبار باشد» (همان: ۴۹۹).

منفورترین دشمنان در جهانگشا دشمنان دینی و البته اسماعیلیه هستند. جوینی بخش مفصلی از تاریخش را به تفکر اسماعیلیان، شرح حال، طعن و ذم این گروه اختصاص داده است. نابودی این گروه به چشم او مفتاح فتوح و برابر با فتح خیبر است. (ر.ک: جوینی، ۱۳۹۱: ۷۰۱) و همه این وصف‌ها و اتهام‌ها و لشکرکشی‌ها برای آن بوده تا القا کند حاکمان و پادشاهان حتی اگر ستمگر هم باشند، تأیید شده خدا و جانشین پیامبر (ص) هستند. جوینی با انزجار از اسماعیلیه می‌نویسد: «ملاحظه در روزگار او بسیار خون‌های ناحق ریختند و فتنه‌ها انگیختند و فسادها کردند و مال‌ها بردند و راه‌ها زدند و بر فساد الحاد مصر بودند و بر قاعده کفر مستقر» (همان: ۷۷۶) و «ضمایر ایشان را با دین اسلام الفتی نبود و عصبیت مجوس در دل‌های این طایفه رسوخی داشت» (همان: ۷۰۴).

اگرچه دفع این گروه برای قدرت‌ها و دستگاه ایشان بیشتر وجه سیاسی آن برجسته و مورد توجه بوده است اما وجه دینی، مشروعیت سیاسی لازم را ایجاد می‌کرده تا به دستاویز دین، قاطعانه‌تر به حفظ موقعیت خود پردازند.

دیوانسالاری و نهادهای دولتی

یکی از علل قوام و دوام دولت، نهادها و دستگاه‌های دولتی کارآمد هستند. ماوردی در

باب هجدهم درباره دیوان می‌نویسد: «دیوان نهادی است که به هدف حفظ حقوق حکومت، اعم از اعمال و اموال و نیز حقوق متولیان حکومت یعنی سپاهیان و کارگزاران بنیاد گذارده شده است» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۰۲).

با آنکه جوینی و خاندانش در مصدر امور دیوانی و دولتی بوده‌اند؛ اما اطلاعات چندانی درباره ساختار و تشکیلات دیوانی و حکومتی مغولان به دست نمی‌دهد. اما اخبار سایر منابع تاریخی گواه آنست که مغولان با قدرت نظامی و جنگاوری با قوانین و روش‌های خاص مغولی به اداره امور قلمرو خود می‌پرداختند. آنچه در آغاز نظمی به امور داخلی آن‌ها می‌داده است؛ قوانین ویژه خود آن‌ها مانند یاسا و وصایای خان – «بیلیق»، به زبان مغول و به خط ایغوری – بوده است. «یاسا عبارت بود از «دستورها و قوانین» و «درب‌گیرنده احکام روزمره و شرح آداب و سنن و معتقدات مغولی بود... اجرای این احکام برای همگان اجباری بود» (بیانی، ۱۳۸۹: ۱۹).

«چنگیز در اوایل کار خود « بر وفق و اقتضاء رأی خود هر کاری را قانونی و هر مصلحتی را دستوری نهاد و هر گناهی را حدی پدید آورد... و آن یاسها و احکام بر طوایر ثبت کردند و آن را یاسانامه بزرگ خوانند... به هر وقت که خانی بر تخت نشیند یا لشکری بزرگ برنشانند و یا پادشاه‌زادگان جمعیت سازند و در مصالح ملک و تدبیر آن شروع پیوندند، آن طومارها حاضر کنند و بنای کارها بر آن نهند و تعبیه لشکرها و تخاریب بلاد و شهرها بر آن شیوه پیش گیرند و از آن احکام بسیار آنست که موافق شریعت است» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). «یاسا تنها مربوط به مسائل قانونی و قضایی نمی‌شد. جوینی محتوای یاسا را به شیوه‌های مربوط به شکار، سازمان تقسیم‌بندی و صفا‌آرایی لشکری، نظام پستی و روابط خارجی با ممالک دیگر و از همه مهمتر نحوه و شیوه‌های اداری رایج در میان مغول‌ها تعمیم می‌دهد» (فرخی، ۱۳۹۶: ۴۷).

خواجه در ذکر برخی قواعدی که چنگیز پس از خروج نهاده چنین سخن گفته است: «تمامت خلایق را ده ده کرده و از هر ده یک نفس را امیر نه دیگر کرده و بدین قیاس و نسق هر مصلحتی که پیش آید بمردی یا چیزی احتیاج افتد بامیر تومان حواله کنند. امیر تومان بامیران هزار برین قیاس تا به امیر ده رسد... اگر ناگاه به لشکری احتیاج افتد... یک

طرفه‌العین تقدیم و تأخیر نیفتد و انقیاد و اذعان بحدی که امیر صد هزار لشکر باشد و میان او و خان مسافه‌المشرق و المغرب به مجرد آنک سهوی کند یک سوار بفرستد تا بر آن جمله که فرمان شده باشد تأدیب او بکنند... و یاسای دیگر آن است که هیچ مرد از هزاره و صده و دهه که در آنجا معدود باشد به جایی دیگر نتواند رفت و به دیگری پناه نتواند گرفت و کسی آن کس را بخود راه نتواند داد... و دیگر چون عرصه ملک ایشان عریض و بسیط شد... در طول و عرض بلاد وضع یامها کردند و مصالح و اخراجات هر یامی ترتیب کردند و تعیین از مرد و چهارپای و ماکول و مشروب و آلات دیگر و بر تومانها تحصیص. از هر دو تومان یک یام معین کردند تا به نسبت شمار بخش کنند و بیرون آرند...» (ر.ک: جوینی، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۳۴).

پس از گسترش فتوحات، مغولان برای حفظ حکومت و اقتدار دولت خود «پی بردند که باید سازمانی مرکزی برای اداره امور دولت ایجاد نمایند. چنگیزخان خود به کمک مشاوران ایغوری و چینی اش دبیرخانه دولت را به وجود آورد. در این دبیرخانه در زمان کیوک و به احتمال قوی حتی زمان اکتای گروهی از صاحب منصبان به کار اشتغال داشتند. کیوک صدور امثله و فرمان‌های قانونی را به بلغای آغا و گذار کرده بود. منشیان (بیتکچی) و مأموران اداره صندوق، مقومان جواهرات، البسه، پوست و نیز مأموران نظارت در ضرب سکه تحت نظر او بودند. دبیرخانه که مسئول صدور اسناد و احکام سلطنتی (پاژا) بود به تعداد زبانهای رسمی دربار به چند بخش تقسیم می‌شد: مغولی، فارسی، ایغوری، ختائی، تبتی و تنکوتی» (اشپولر، ۱۳۹۷: ۲۹۰).

«در ایران نمایندگان قدرت عالی دولت حکام بودند که مسئولیت اداره ایالتی را به عهده داشتند و شحنة‌ها که به فرماندهی شهرها گمارده می‌شدند؛ به موازات آنان باسقاقان مأمور جمع‌آوری مالیات بودند» (همان: ۲۸۰). در ساختار اداری مغولها مسئولیت دیوان عرض به امرای ارتش و به الغ بیتکچی محول می‌شد. وظایف رئیس دیوان عرض، نظارت بر امور لشکریان برقراری نظم و ساماندهی لشکر، تعیین مقدار حقوق و هزینه سپاهیان، تهیه تجهیزات جنگی بود. مطابق آنچه در جهانگشا آمده، در عهد منکوقاآن این خان مغول افراد و امرای کاردان را برای انجام امور مختلف گمارده بود. وی پس از فرونشاندن فتنه‌ها و

مطیع کردن دشمنان برای رسیدگی به دعاوی مردم افرادی را منصوب نمود و با تعیین فردی برای ریاست بر دبیران که حکم مشاور و پرده‌دار را داشت مقرر کرده بود تا درخواست متقاضیان را به عرض برساند و به نوشتن فرمان‌ها و دستورالعمل‌ها پردازد و از آن فرمان‌ها نسخه‌برداری کند. در کنار این فرد از وجود دبیران مسلمان و خواص درگاه خان نیز استفاده می‌شد تا تحت نظارت این شخص معتمد به انجام وظایف پردازند و مراتب را به عرض شاه برسانند. در انجام امور دیوانی آنچه برای خاقان از اهمیّت خاص برخوردار بوده، تعیین اموال و دارایی‌ها، تغییر مشاغل، رسیدگی بر کار بازرگانان و تجار و کسانی بود که به امور پیشوایان دینی، سادات، نیازمندان و بزرگان ادیان و امت‌ها رسیدگی می‌کنند (ر.ک: جوینی، ۱۳۹۱: ۶۶۳-۶۶۵).

نتیجه‌گیری

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) با پیچیدگی سیاست، گسترش قلمرو اسلام و لزوم حفظ وحدت مسلمانان، تهدید قدرت‌های بزرگ و تضعیف منصب خلافت، رسالت سیاست‌نامه‌نویسان بر آن قرار گرفت که ایشان و از جمله ابوالحسن ماوردی به کمک موازین شرع، آیات، احادیث و عملکرد صحابه پیامبر مشروعیتی دینی و به تبع آن مشروعیت سیاسی به حکومت‌ها ببخشند. یافته‌های پژوهش مبین آن است که ماوردی در مقام نظریه‌پرداز و سیاستگذار و جوینی در منصب دیوانی و مورخ هر دو در اساس عقیده سیاسی بر یک باورند. زیرا اساس اندیشه‌های سیاسی در متون متثور دوره حاکمیت مغول نیز همان آراء سیاسی سیاست‌نامه‌نویسان پیشین است. سیاست‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها و متون متثور اقناعی بیانگر مشترکات فراوانی هستند که نویسندگان آن‌ها کوشیده‌اند با تکیه بر باورها و مستندات متقن دینی وظیفه تحکیم بنیان دولت‌ها و مشروعیت‌بخشی به آنها را به انجام برسانند.

مشروعیت دینی و به تبع آن مشروعیت سیاسی از طریق القای الهی بودن موهبت قدرت، جانشینی پیامبر در اداره امور مسلمانان و مقدر بودن آن در سرنوشت فرمانروایان دارالاسلام است. بر پایه همین باور، خلیفه و سلطان در حاکمیت سیاسی، مسئولیت، داشتن حقوق، شرایط و وظایف و واجب‌الاطاعه بودن برابرند. وجوب اطاعت از فرمانروا و نصرت

او در قبال ادای دین حق (دین‌یاری، جهاد با کفار و گسترش دارالاسلام) و اقامه حقوق رعیت (عدالت و دادرسی، حفظ نظم، امنیت داخلی و رفاه) است. وظیفه نگهبانی از کیان مسلمانان و انتظام امور ایشان در گرو از بین بردن مخالفان سیاسی و بدعتگذاران، نظارت بر تشکیلات منظم و کارآمد اداری و دیوانی دولت و تقویت بنیه نظامی و مالی است.

منابع:

کتاب‌ها

ابن فراء، محمد بن حسین (۱۴۰۶ق) الاحکام السلطانیة، چاپ دوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۳۷۰) تهذیب الاخلاق، ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: نشر اساطیر.

اشپولر، برتولد (۱۳۹۷) تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

بیانی، شیرین (۱۳۸۹) مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.

پولادی، کمال (۱۳۹۴) تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: مرکز.

جوینی، عظاملک بن محمد (۱۳۹۱) تاریخ جهانگشای جوینی، با مقدمه، تصحیح محمد قزوینی، تهران: نگاه.

حاتمی، محمد رضا (۱۳۸۸) مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت، تهران: علوم و فنون رازی.

حلبی، علی اصغر (۱۳۸۸) تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: اساطیر.

حاتمی، سید محمد (۱۳۸۰) آئین و اندیشه در دام خودکامگی: سیری در اندیشه سیاسی مسلمانان در فراز و فرود تمدن اسلامی، تهران: طرح نو.

شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۴) فلسفه سیاسی ابن سینا و تأثیر آن بر ادوار بعدی، تهران: عقل سرخ و نقش و نگار.

صادقی، مریم (۱۳۹۴) نثر فارسی در سپهر سیاست، تهران: نگاه معاصر.

Jovayni, Atamalek Ibn Mohammad (2012) **Tarikh-i Jahangosha-ye Jovayni**, with introduction, corrected by Mohammad Qazvini, Tehran: Negah.

Hatami, Mohammad Reza (2009) **Fundamentals of Government Legitimacy from the Viewpoint of Sunnis**, Tehran: Razi Science and Technology.

Halabi, Ali Asghar (2009) **History of Political Thoughts in Iran and Islam**, Tehran: Asatir.

Khatami, Seyyed Mohammad (2001) **Religion and Thought in the Trap of Authoritarianism : A Look at the Political Thought of Muslims on the Rise and Fall of Islamic Civilization** , Tehran: Tarh-e now.

Shakoori, Abolfazl (2005) **Ibn Sina's Political Philosophy and Its Impact on Later Periods**, Tehran:Aql-e sorkh and naqsh and negar.

Sadeghi, Maryam (2015) **Persian prose in the sphere of politics**, Tehran: Negah-e moaser.

Ameri, Abolhassan (1988) **Al-Alam BeManaqib Al-Islam**, Translator Hossein Manouchehri, Ahmad Sharifi, Tehran: University Publishing Center.

Farabi, Abu Nasr Mohammad (2000) **Thoughts of the utopia**, Translator Seyed Jafar Sajjadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Organization.

Farokhi, Yazdan (2017) **A Study of the Developments of the Mongol Bureaucracy in Iran**, Tehran: Amirkabir Publishing.

Fereydooni, Ali (2003) **Political Thought of Abolhassan Ameri**, Qom: Boostan-e ketab.

Ghaderi, Hatam (2016) **Political Thoughts in Islam and Iran**, Tehran: Samt, Center for Research and Development of Humanities.

Mawardi, Abolhassan Ali Ibn Mohammad Ibn Habib (2004) **The Rule of Governance**, translated and researched by Hossein Saberi, Tehran: Scientific and Cultural.

Mohajerniya, Mohsen (2007) **Farabi's political thought**, Qom: Boostan-e ketab.

Mohajerniya, Mohsen (2009) **Political Thought of Muskawayh**, Qom:Boostan-e ketab.

Articles

Sharifi, Hamideh, Seyed Sadeghi, Seyed Mahmoud (2020) **The link between justice and happiness, and its role in reducing personal and social harms in Shahnameh**, Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature (Dehkhoda), Volume 12, Number 43, pp. 13-40.

Comparative analysis of Abolhassan Mawardi's political views and Joveyni's writings in the Tarikh-i Jahangosha

Pouran Poodat¹, Dr. Maryam Sadeghi Givi², Dr. Ashraf Sheibani Aghdam³

Abstract

Abolhassan Mawardi is a fifth-century political theorist who played an important role in shaping the foundations of the Islamic State's political power. The political ideas of Muslim policymakers have also found their way into historical texts over time. In this study, the authors have tried to examine in a descriptive-analytical way the similarities between the political views of Mawardi on the requirements of government and the duties of rulers in the book *Al-ahkam al-soltaniyya wa al-welayat-e al-diniyya* and the religious provinces in the *Tarikh-i Jahangosha*. Findings show that the main components of common political views in the two books "*Al-Ahkam Al-Sultaniyya wa alwelayat-e al-diniyya*" and "*Tarikh-i Jahangosha-ye Joveyni*" in six main areas of rule, duties of Imam and ruler, removal of Imam and ruler, rulers of domination, suppression of opposition, bureaucracy and nine can be checked. In the writings of both authors, the attainment of power and the permanence of government for the ruler is a matter of divine will and approval. The three main duties of the ruler are to help religion, jihad and justice. The caliph and the sultan, in obedience, have equal rights and duties, and the suppression of political enemies is interpreted as jihad, and efficient government agents and institutions increase the longevity of the state.

Keywords: Abolhassan Mawardi, *al-ahkam al-soltaniyya wa al-welayat-e al-diniyya*, *Jahangosha-ye Joveyni*, sovereignty, The rulers of domination.

¹. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Pnpt298@gmail.com

². Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author) sadeghi.ma.38@gmail.com

³. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ashraf.sheibani@gmail.com